

مقدمه و طرح مساله

در دیدگاه آیات قرآن، مرگ پایان راه زندگی نیست بلکه آغاز راهی جدید و حیاتی مجدد برای روح آدمی است. این دیدگاه در تفکرات یهودیان و آموزه های عهد عتیق - خصوصاً - و نیز اناجیل چهارگانه در بیان عبادات خاص و در قالب چیدمان متفاوت تری بروز می کند.

یکی از مهم ترین علل مرگ را در عهد عتیق، به دلیل عصیان و گناه می بینیم؛ چنانچه در کتاب حزقیال می خوانیم: «هر کس گناه کند او خواهد مرد» (حزقیال، ف ۱۸/۲۰، ص ۷۷۸) و در عهد جدید علت وجود مرگ به واسطه ی آدم شناخته می شود و حیات مجدد و جریان زندگی به واسطه ی مسیح است.

این در حالی است که در نگرش قرآنی، مرگ امری وجودی و انتقال انسان از جهانی به جهان دیگر است، در واقع آدمی با مرگ نابود نمی شود، بلکه روح از تن بیرون رفته و علاقه و رابطه ی خود را با جسم قطع می کند، یهودیان و مسیحیان علت مرگ را خطا و گناه می دانستند اما در دین اسلام چنین علتی برای مرگ بیان نشده است. ناگفته نماند که در اندیشه های عهد عتیق و پس از آن عهد جدید مفاهیم مربوط به مرگ و معاد و روح با توجه به ترکیب چند لایه ی نظام های دینی آنان شاهد تحولات و دگرگونی های زیادی بوده؛ که بعضاً مفاهیم جدیدی به این موضوعات اضافه شده است.

این مقاله، درصدد بازخوانی و تا حدودی نقد دیدگاه های مختلف در مساله ی مرگ و مسائل مرتبط با آن در عهدین و قرآن می باشد که در این خصوص نگاهی اجمالی به آیات قرآن نیز خواهیم داشت.

ماهیت مرگ در عهد عتیق

با مطالعه در عهد عتیق به طور خاص در می یابیم که به تعبیر مختلف و در اسفار گوناگون، مرگ نابودی و فنا نیست، بلکه مشابه آموزه های قرآنی در خصوص معاد و مرگ، نوعی انتقال است و پس از مرگ، زندگی انسان به صورت روحانی و با نوعی حیات توأم با شعور و آگاهی همراه است و عموم انسان ها اعم از نیک و بد، پس از مرگ

مرگ، توفی و عالم پس از مرگ درمقارنه ی قرآن و عهدین

عباس همامی^۱
مریم فرضی^۲

چکیده

در مقارنه ی قرآن و عهدین در میابیم که مرگ در اسفار عهد عتیق در مفاهیم متعددی چون هلاکت و فنا، خواب، تکامل و جدایی جان از بدن بکار رفته است این درحالی است که توجه به مفاهیم و گزاره های پس از مرگ در عهد جدید و با تعبیر خاصی چون روز جدایی، حسابرسی و مقام داوری نمایان تر است. اساساً قرآن و عهدین در عناوین قابل توجهی پیرامون مرگ با همدیگر مشترکند.

کلید واژه ها: مرگ، عهد عتیق، عهد جدید، روز جدایی، توفی، عهدین

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ah@hemami.net

۲- دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

به «هاویه» منتقل می‌شوند: «یعقوب منتظر بود که در «هاویه» نزد فرزند خود یوسف برود.» (پیدایش، ۳۷: ۳۵)

و نیز می‌خوانیم: و همه‌ی پسران و همه‌ی دخترانش به تسلی او برخاستند. اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «سوگوار نزد پسر خود (یوسف) به گور فرود می‌روم.»

و در مزامیر، پس از بیان و مناجات داود نبی به درگاه خداوند چنین وارد شده است: «ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت خویش مرا نجات بخش! زیرا که در موت ذکر تو نمی‌باشد! در هاویه کیست که تو را حمد گوید؟» (مزامیر، ۶: ۵) در این جا نیز داخل شدن در هاویه در مناجات داود نبی به درگاه خدا؛ نه به معنای مکانی جهنمی و دوزخی، بلکه برای اعم افراد خوب و بد پس از مرگ، استنباط می‌شود. در بخش دیگری از مزامیر و آیات مربوط به داوری خدا، عبارت هاویه مشاهده می‌شود و هر امتی که به نیکی و شر عمل نموده باشند در هاویه وارد خواهند شد؛ «امت‌ها به چاهی که کنده بودند خود افتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد، ... شیران به هاویه خواهند برگشت و جمیع امت‌هایی که خدا را فراموش می‌کنند.» (مزامیر، ۹: ۱۸-۱۵، ص ۶۵۰)

ماهیت مرگ در عهد جدید

در مسیحیت واژه‌ی «مرگ» یا «موت» یا در کلام و عبارت قرآنی آن «توفی» در این معانی به کار می‌رود:

یکی، - علاوه بر مرگ جسمانی - مرگ روحانی که وضع روح انسان قبل از نجات و مردن در خطا و گناه است. (تیموتاوس، ۱: ۱۰-۱۱)

دیگری، مرگ دوباره‌ای که نفس ابدی از حضور خدا منع گردیده، به محکومیت و مجازات ابدی محکوم و به جهنم برده می‌شود. (مکاشفه، ۲۰: ۱۰، انجیل یوحنا، ۳: ۲۶)

در مکاشفه یوحنا در سفر بیستم و در باب ده چنین آمده است: «.... واپلیس که ایشان را گمراه می‌کند و به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد؛ جایی که وحش و نبی کاذب هستند، و ایشان تا ابد الابد شبانه روز عذاب خواهند کشید...»

«...هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون بیایی تو را استقبال نماید، و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می‌سازد، و جمیع پادشاهان امت‌ها را از کرسی‌های ایشان بر می‌دارد.... حلال تو و صدای بربط‌های تو به هاویه فرود شده است...» (اشعیاء ۱۴: ۱۱-۹)؛ لازم به ذکر است که مشابه این عناوین در باب‌های پانزدهم تا هفدهم سفر اشعیاء ملاحظه می‌شود. در انجیل متی در بخش سوال درباره‌ی قیامت با پاسخ عیسی (ع) به صدوقیان که منکر قیامت بودند مواجه می‌شویم: «... اما درباره‌ی قیامت مردگان، آیا در کتاب نخوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است...» (انجیل متی، ۲۲: ۳۱-۳۲)

ناگفته نماند که روایتی در عهد جدید در ارتباط با مرگ حضرت مسیح (ع) وجود دارد مبنی بر آنکه به اعتقاد حواریون، عیسی (ع) در روز سوم مرگ خویش توسط خداوند به آسمان‌ها عودت داده شد، «... زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح؛ در راه گناهان و معاصی ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم برخاست و اینکه ظاهر شد و بعد آن به دوازده نفر و بعد از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا به امروز باقی می‌باشند اما برخی خوابیده اند (مرده اند) از آن پس به یعقوب ظاهر شد و به جمیع رسولان و آخر از همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید.

(منظور بر پولس رسول است). (رساله پولوس به قرنتیان، باب ۱۵، آیات ۸-۳)

با توجه به این روایت و روایات مشابه، اهمیت مساله‌ی مرگ و جایگاه آن در مسیحیت نشان داده می‌شود. (بوش، ریچارد و دیگران، ص ۶۹۹) در انجیل متی، لوقا و مرقس آمده است که «چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: پسران‌شان به دست مردم تسلیم کرده خواهد شد، و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» (متی، باب ۱۷، ۲۲-۲۳ و نیز مرقس ۹، ۳۲-۳۰، لوقا، ۹، ۴۴-۴۵)

به طور کلی با توجه به گزارشهایی که از عهد جدید به دست می‌آید و آیاتی که درباره‌ی فرمان دستگیری عیسی و مرگ وی بیان می‌شود و سایر نکات و موارد مشابه نشان دهنده‌ی این امر است که مسیحیان مرگ را قبول دارند و بر این اعتقادند که مرگ روزی

بر همه ی ابناء آدم محقق خواهد شد و در دنیای جدید زندگی و حیات جدیدی را آغازگر خواهند بود.

آیات مربوط به رستاخیز مردگان در تورات و نگرش قرآن

در جایی از تورات، سخنی از معاد به معنای بازگشت به عالم آخرت به آن معنایی که در قرآن به کار رفته، نیامده است: هر چند در مواردی از کلمه ی آخرت استفاده شده اما منظور از آن، عاقبت دنیوی است نه معنای اخروی آن.

اما در تلمود که سنت شفاهی یهود است از معاد و آخرت زیاد سخن به میان رفته است، در برخی از فرقه های یهود مانند صدوقیان (که در حال حاضر نیستند) بر خلاف فریسیان باوری به وجود معاد نداشتند.

یهودیان به روح و حیات پس از مرگ ایمان دارند، و نیز این باور که همگان روزی از دنیا خواهند رفت. قیامت و رستاخیز مردگان از موضوعاتی است که در اسفار و ابواب تورات به آنها پرداخته شده است. (سلیمانی، ص ۹۰)

آیه ی: «من می میرانم و زنده می کنم» (تثنیه، ۳۲:۳۹) در ادامه آمده است که می گوید: «من مجروح کرده ام و خودم شفا خواهم داد» می توان فهمید که این مرده و زنده شدن برای یک نفر است نه آنکه خدا بتواند کسی را فقط بمیراند بلکه مردن و زنده کردن به دست اوست.

«...آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سرانیده، گفتند که: یهود را سرود می خوانم زیرا که با حلال مظفر شده است» (خروج، ۱۵:۱) به نظر می رسد که ذکر عبارات «سرانیده، و سرود می خوانم، مربوط به آینده، و پس از دنیاست، شبیه چنین مطلبی را در سفر تثنیه نیز ملاحظه می کنیم، «و شما به خدای خود ملحق شده اید، و همگی تان امروز زنده هستید» (تثنیه، ۴: ۴)

تبیین و اهمیت مساله ی روح، از نظر عهد عتیق و قرآن

اساسا کنکاش درباره ی روح (spirit) و نفس (soul) از دیدگاه عهد عتیق لازم به نظر می رسد چرا که تبیین مساله ی روح؛ اثبات مباحث مربوط به عالم پس از مرگ، مرگ و آخرت را به همراه دارد. و اگر در هر شریعتی اعتقاد به وجود روح و نفس و جاودانه بودن

و مجزا بودنش از جسم وجود داشته باشد گواه آن است که چنین دین و مذهبی به دنیای پس از مرگ هم خواه ناخواه معتقد است. (زندگی جاوید یا حیات اخروی، ص ۴۸۹)، در قرآن روح به معنای مبداء حیات است که جانداران توسط آن بر احساس و حرکت ارادی قادر میشوند، خداوند متعال حقیقت روح را در جایی از قرآن همان امر میدانند و در جای دیگر امر را معنا میکند. (یس، ۸۲) «و یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً» (الاسراء، ۸۵ و نیز نک: طباطبایی، ۳، ۱۹۳)

تعدد واژه ی روح در عهد عتیق

رواح (roah) واژه ای عبریست و به معنای نیرو و جریانی حیات بخش و قوام دهنده و در اختیار خداوند است. این کلمه به معنای بازدم شدید، از طریق بینی، هم خانواده است؛ پس این واژه به معنای تنفسی است که نشان می دهد یک انسان یا حیوان دارای حیات و زندگی است.

«اینک من طوفان آب را بر زمین می آورم تا هر جسدی که روح حیات در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر آنچه در زمین است خواهد مرد» (سفر پیدایش، ۶: ۱۷) در برخی موارد در عهد عتیق مشاهده می شود که واژه ی «روح» به معنای «باد» و «طوفان» به کار رفته است. (سفر خروج ۱۴: ۲۱) که این باد و طوفان از قدرت زیادی برخوردار است و گاهی نابود کننده بوده است اما با این حال تحت فرمان و نظر خداوند عمل نموده است.

«پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باد شرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب مشق گردید». در آیه ی نهم از باب سی و هفتم کتاب حزقیال، ارواح (roah) مجدداً به مفهوم «باد» است: «پس او مرا گفت بر روح نبوت نما... که ای روح از بادهای اربع بیا و به این گشتگان بدم» در آیات هشتم

و نهم به معنای نفس (breath) می باشد « اینک پی‌ها و گوشت‌ها به آن برآمد و پوست، آن‌ها را از بالا پوشانید اما در آنها نبود».

گاهی نیز، «روح» در معنای دیگری در عهد عتیق نمود دارد که شاید بتوان از آن تعبیر به انگیزه و یا حالتی روانی نمود: «روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود» (اعداد، ۵: ۱۴ و ۱۴: ۲۴)

گاهی از واژه روح، به معنی جان پلید و روح سرکش یاد می‌شود و در مقابل، گاهی نیز این روح سرکش جای خود را به ارواح پاک و سرشار از خیر و حکمت و رحمت می‌دهد که شامل حال فرستادگان محبوب خدا می‌شود.

«کیست اخاب را اغوا نماید... و آن روح پلید بیرون آمده و گفت من او را اغوا می‌کنم» (پادشاهان، ۲۲: ۲۱)

«بندگان شاول وی را گفتند اینک روح بد از جانب خدا تو را مضطرب می‌سازد». (سموئیل، ۱۶: ۱۴ و نیز ر.ک: پادشاهان ۱، ۲۲: ۲۲)

در نقطه‌ی مقابل این ارواح شر، در سفر تثبیه و موارد مشابهی از آن، با روح پاک و مملو از خیر مواجه می‌شویم که خداوند گاهی روح خیر و عطا‌های روحانی عطا می‌فرماید: «یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود چون که موسی دست‌های خود را بر او نهاده بود». (تثبیه، ۳۴: ۹)

«و من نازل شده، در آنها با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که بر توست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو؛ به تنهایی متحمل آن نباشی».

(اعداد، ۱۱: ۱۷) و نیز نک: اشعیا ۲۶: ۶)

با مطالعه‌ی این موارد، می‌توان دریافت که در اغلب موارد مطروحه، شاهد عدم جسمانیت روح و غیر مادی بودن آن در عهد عتیق می‌باشیم.

حیات دائمی و بقای روح پس از مرگ در اسلام و مکتب قرآن، موضوعی مسلم و قطعی تلقی شده و در قرآن به اشکال مختلفی در خصوص آن سخن گفته شده است:

۱- بهشت و جهنم برزخی: روح انسان قبل از برپا شدن قیامت و مستقر شدن در جایگاه ابدی خود، در عالم دیگری پس از دنیا و قبل از قیامت قرار دارد. قرآن در مورد

بهشت برزخی چنین می‌گوید: «قیل ادخل... حیب نجار وقتی که به شهادت رسید از طرف خداوند به او گفته شد وارد بهشت شو، او گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و گرامی‌ام داشته است». (نک: یس، ۲۶-۲۷)

۲- بهشت و جهنم موعود: اما در خصوص خلود در بهشت و جهنم موعود و بر اساس آموزه‌های قرآن، تفاوت با اندیشه‌های یهود جایی نمایان می‌شود که این بهشت و جهنم پس از برپایی قیامت به تحقق خواهد رسید، قرآن موکدا بیان می‌کند و به انسان‌ها بشارت می‌دهد که الطاف بی‌کران الهی در بهشت جاودانی و همیشگی است، شاد زندگی کنید و از حیات دائمی بهره‌مند شوید، «ان اصحاب الجنة اليوم فی شغل فاکهون» (یس، ۵۵) و در جای دیگر بیان می‌فرماید: «اکلها دائم و ظلها...» (الرعد، ۵۵)

اعتقاد به استقلال روح و بعد معنوی آن در عهد عتیق

شواهدی در عهد عتیق مشاهده می‌شود مبنی بر آنکه بعد روحانی بعد از فنا ی جسم باقی مانده و سر منشا حیات قرار می‌گیرد، نظیر آنچه که در قرآن و در آموزه‌های وحیانی به حیات روح و فنا ناپذیری آن تعبیر می‌شود.

«در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را در آتش بگذارند و نه فالگیر... و نه کسی از مردگان مشورت می‌کند» (تثبیه، ۱۱: ۱۸)

«شاول تمامی اصحاب اجنه (اصحاب الجان) و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود». (سموئیل، ۳: ۲۸) در ترجمه‌ی انگلیسی به جای اصحاب اجنه عبارت (those that have familiar spirits) آمده است.

«در تفکرها از رویاهای شب... خوف و لرز بر من متولی شد... انگاه روحی از پیش روی من گذشت... آوازی شنیدم» (ایوب، ۴: ۱۳ به بعد)

و اگر روح و نفخه‌ی خویش را نزد خود باز گیرد تمام بشر با هم هلاک می‌شوند و انسان به خاک راجع می‌گردد (ایوب، ۳۴: ۱۵-۱۶) «روح آنها را قبض می‌کنی پس می‌میرند و

به خاک خود بر می گردند چون روح خود را می فرستی آفریده می شوند» (مزامیر، ۴، ۱ ، ۲۹-۳۱)

به نظر می رسد اعتقاد به استقلال روح در این آیات از تبلور بیشتری برخوردار است:

«ارواح مردگان می لرزند، زیرا هاویه به حضور او عریان است» (ایوب، ۱۶:۱۷)
«بعد از اینکه پوست من تلف شود بدون جسمم نیز خدا را خواهم دید» (ایوب، ۱۹:۲۷)

بگو ای استخوانهای خشک ... اینک من روح به شما در می آورم تا زنده شوید... و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید». (حزقیال، ۳۷: ۴-۶)

از بیان و جمع بندی این مطالب به دست می آید که در عهد عتیق، خصوصا، انسان دارای یک جنبه ی روحانی است که پس از مرگ و توفی به حیات خود ادامه می دهد و حتی نوع حیات و کیفیت آن به اعمال و رفتار آن روح و جسم در قبل از مرگ ارتباط تنگاتنگ دارد اساسا؛ اختلاف عقیده در رابطه با «حیات روح و کیفیت آن پس از مرگ» در دوره های مختلف تاریخ زندگی و حیات یهودیان، از جمله مسائلی است که به اشکال متنوع مطرح، و در هر عصر در قالب تفکرات خاصی بین مردم رواج داشته و بر آن باور بودند^۱.

مرگ، جدایی جان از بدن، در عهد عتیق

کلمه ی عربی (mauet) معادل عربی موت (مرگ) می باشد. نقل کرده اند که ریشه ی این کلمه نام یک خدای کنعانی است به نام (مُت) mot که خدای جهان زیرین بود افسانه ی آن به این صورت است که مُت با بَعْل (Baal) خدای باران و حاصلخیزی در جنگ بود.

آیات متفاوتی در عهد عتیق گویای آن است که آنچه در مرگ با آن مواجه ایم، جان (soul) است و مرگ همانا گرفتن جان و جدایی روح از بدن می باشد. «چنین

می خوانیم: پس خاموش شده و جان را تسلیم خواهم کرد» (ایوب، ۱۳: ۲۰)

«خدایا بس است جان مرا بگیر» (پادشاهان، ۱۷: ۲۱ و نیز ر. ک ۱۹: ۱۴)

«خدا جان را نمی گیرد بلکه تدبیرها می کند تا آواره شده ای از او آواره نشود» (سموئیل، ۱۴: ۱۴) «جان مرا بگیر، زیرا مشتاق رهایی از این حیاتم» «انسان چون جان

می سپارد...» (ایوب، ۱۴: ۱۱)

«کسی نیست که بر روح (spirit) تسلط داشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بر

روز موت تسلط ندارد» (جامعه، ۸: ۸)

«به حیات جان تو قسم» (سموئیل، ۱۴: ۱۹)

لازم ذکر است که برخی آیات، در عهد عتیق مانند موارد مذکور به طور کلی حیات و ممات را مستند به «جان» و «روح» می کند.

مرگ به مفهوم « خواب »

گاهی هم از مرگ تعبیر به خواب و از قیامت مردگان تعبیر به «بیدارکردن» شده است.

«بسیاری از انانی که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد» (دانیال، ۱۲: ۲)

«خداوند به موسی گفت: اینک با پدران خود می خوابی» (تثنیه، ۳۱: ۱۶)

«قوی دلان به تاراج رفته اند و خواب ایشان را در ربود» (مزامیر، ۷۶: ۵)

«چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد» (مزامیر، ۱۷: ۱۵)

«چشمانم را روشن کن مباد به خواب موت بخسبم» (مزامیر، ۱۳: ۸۴)

«روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خوابیدی» (سموئیل، ۱۷: ۱۲)

«چرا گناهم را نمی آمرزی... زیرا که الان در خاک خواهم خوابیدی» (ایوب، ۸: ۲۱)

گویا اطلاق خواب و بیداری بر مرگ و حیات، در عهد عتیق به این تلقی است که مرگ؛ حالتی به صورت ایستا و توقف بوده و نه به معنای نابودی که همراه با عدم شعور و

احساس است. که این برداشت از مرگ را نیز به شکل روشن تری در عهد جدید شاهد هستیم.

۱- تقسیم بندی این تفکرات در بین فریسیان و قبایلئان و یهودیان بابل :

(۱) دوران تبعید (۲) تفکر حلول گرایی روح پس از مرگ (۳) از بین رفتن همه ی دوگانگی ها (۴) فنای روح پس از مرگ (۵) از

بین رفتن جوهره حیات... (نک: کوهن، ۱۳۸۲/۳۶۲ و کرینستون، ۱۳۷۷/۱۱۵ و ۹۹-۹۸)

به عنوان مثال ، در جایی عیسی(ع) جمععی شوریده و پریشان حال دیده که گریه و نوحه ی بسیار می نمودند « به ایشان گفت چرا غوغا و گریه می کنید، دختر نمرده بلکه در خواب است...» (مرقس ۵: ۳۸، ۳۹)

و یا ، « عیسی به ایشان فرمود، دوست ما ایلعازر در خواب است اما می روم تا او را بیدار کنم... اما عیسی درباره ی موت او سخن می گفت و ایشان گمان بردند که از آرامی خواب می گوید» (یوحنا ۱۱: ۱۳)

مرگ به معنای هلاکت و نابودی انسان

اینکه گاهی مرگ به معنای پایان موجودیت انسان باشد در برخی از آیات کتاب مقدس مشاهده می شود که در این جا به چند نمونه از آن موارد اشاره می رود :

«... الان در خاک خواهم خوابید و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود» (ایوب، ۸: ۲۱)

« روی خشم خود را از من بگردان تا فرحناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم»^۱ (مزامیر، ۳۹: ۱۳)

«وگناه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت» (مزامیر ، ۹۴: ۲۹)

« مثل دخان، فانی خواهند گردید» (مزامیر، ۳۷: ۲۰)

در تلمود هم شاهدیم که برای مرگ نوعی پایان موجودیت انسان قائلند : «اگر خداوند مرا به مرگ محکوم کند این مرگ، مرگی دائمی است...» (کوهن، ص ۳۸۱)

و نیز آیاتی که هر گونه شعور و حیات را از مردگان نفی می کنند: «جان من به شدت پریشان است. ای خداوند رجوع کن و جانم را خلاصی ده ... زیرا در موت ذکر تو نمی باشد، در هاویه کیست که تو را حمد گوید» (مزامیر، ۶: ۵۳)

«مردگان نیستند که یهوه را تسبیح می خوانند و نه آنانی که به خاموشی فرو می روند» (مزامیر ۱۵: ۱۷)

آنچه مسلم است این که منظور از فنا و نیستی ، نابودی جسم؛ و نه جان است که در این آیات وجود دارد. مانند آیات ذیل که مؤید این مطلب می باشد: «روح او بیرون می رود و او به خاک خود بر می گردد در همان روز افکارش نابود می گردد» (مزامیر، ۱۴۶: ۴)

مؤلف قاموس در این باره گوید: « مرگ بر دو قسم است یکی آنکه بر جسد وارد می شود و دیگری آنکه بر نفس و جسد هر دو عارض می گردد آیه ای دیگر: «انسان را به غبار بر می گردانی و می گویی ای بنی آدم رجوع نمائید» (مزامیر، ۹۰: ۳)

مفاهیم مرگ و توفی در نگرش قرآن

در قرآن کریم با توجه به مفاهیم متعدد مرگ ، می توان به مقارنه ی منطقی و قابل ملاحظه با آنچه در عهدین موجود است دست یافت .^۱ «الذی خلق الموت و الحیوه» (الملک، ۲) با توجه به این آیه خداوند مرگ را همانند زندگی، به عنوان آفریده ای از آفریده های خویش بیان می دارد.

راغب در خصوص مفهوم مرگ و ممات همان معنای سکون را برای آن در نظر می گیرد، وی موت را به انواعی تقسیم می کنند و چنین می گوید: «موت» مرگ و مردن که بر حسب نوع زندگی متفاوت است.

اول: مرگ و موتی که نیروی نامیه یعنی رشد دهندگی که در گیاه و حیوان و انسان وجود دارد از بین برود مانند آیه: «یُحیی الارض بعد موتها» (الروم، ۱۹) «و اَحیینا به بلده میتاً» (ق، ۱۱)

دوم: مرگ که به دنبال آن نیروی حواس از بین خواهد رفت چنانچه در قرآن می خوانیم «یا لیتنی مت قبل هذا» (مریم: ۲۳)

سوم: اندوه و حزن و درد و رنجی که زندگی را مکدر و محزون می سازد : و «باتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت» (ابراهیم، ۱۷)

۱- واژه ی مرگ (موت) به ۴۳ صورت مختلف در قرآن به کار رفته که هر یک در جای خود با توجه به مضمون جمله،

معنای خاص خود را دارد.

چهارم: خوابی که برادر مرگ است ، زیرا خواب، مرگ سبک و خفیف است و مردن و مرگ؛ خواب سنگینی است و به همین رو خداوند این دو را در قرآن ، توفی، نامیده است.

پنجم: مرگی که نیروی عاقله انسان توسط آن از بین می رود که همان جهالت نام دارد.

«أَوْ مِنْ كَانِ مَيْتًا فَاحْيِينَاهُ» (الانعام، و نیز نک: راغب، ۲۶۴)

صاحب مجمع البحرین مفردهی "موت" را به معنای ضد حیات می داند. (طریحی، ۲/۲۳۱)

و در حالی که ابن فارس نیز به معنای لغوی واژه ی «موت» به معنای رفتن نیرو از چیزی اشاره می کند . (ابن فارس، ۲۸۳/۵) چنانچه ملاحظه شد راغب به جای معرفی لغوی و ریشه ای موت به معنای اصطلاحی و تقسیم آن اکتفا می کند.^۱

«وفات و وفی» نیز از ماده «وفی» به معنای گرفتن چیزی است به وجه تمام و کمال (ابن منظور، ۱۵ / ۳۹۸).

واژه ی «فوت» به معنای از دست رفتن، دور شدن چیزی از انسان به نحوی که دسترسی به آن غیر ممکن باشد.

"فوت" به دو معنا در قرآن به کار رفته است . الف) از دست دادن، از دست رفتن (الحدید، ۲۳) در واقع، هر گاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون کم و کسر دریافت کند و به اصطلاح آن را استیفا نماید، در زبان عربی، کلمه ی "توفی" را به کار می برند. ب) به معنای اختلاف و اضطراب و تفاوت (الملک، ۳ و راغب، ۳ / ۹۸ - ۹۹)

"وفات و توفی" به معنای گرفتن تمامی یک چیز به کار رفته. « قَلْ يَتُوفَاكُم مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ أَلِي رَبِّكُمْ تَرْجِعُونَ» (السجده، ۱۱ و طباطبایی، ذیل آیه).

پس مختصراً از مجموع آنچه بیان شد این نتیجه حاصل می شود که موت، در مقابل حیات است، یعنی جدایی روح از بدن و کلمه ی فوت که در فارسی از آن تعبیر به مرگ می شود در قرآن به معنای مرگ نیست «موت» مربوط به بدن و «توفی» مربوط به روح و نفس آدمی است ، به این معنا که به هنگام مرگ، دستگاه بدن از حرکت باز ایستاده و فعالیت قوای بدنی متوقف می شود و روح و نفس انسان توسط فرشتگان خاص جانها به طور کامل گرفته شده و به حیات خود در عالم دیگر با مقتضای خاص خود ادامه می دهد.

«داوری نهایی» یا «قیامت» در عهدین و قرآن

یهودیان و مسیحیان از روز قیامت و رستاخیز با نام «روز داوری» و «داوری نهایی» نام می برند. در مواضع و آیات متعددی در عهد عتیق آمده است که خداوند به اعمال رفتارهای انسان آگاه است و در روز داوری اعمال انسان مورد محاسبه قرار خواهد گرفت. (امثال سلیمان ، ۲۱۱/۱۸ ، مزامیر، ۳۱/۱۴۱، جامعه ف ۹/۱۱ - ۱۰)

به علاوه آیات فراوانی هم وجود دارد که مفسرین آنها را نشانه ای بر قیامت و بحث داوری خدا پس از مرگ می دانند از جمله:

« و از آنها هدیه ای افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید (سفر اعداد، ف ۱۸/۲۸)

در تفسیر آن بیان شده که هارون تا ابد زنده نبود، بلکه در جهان آینده زنده خواهد شد و بنی اسرائیل هدیه های افراشتنی خود را به او خواهند داد. (۶ ، ص ۳۶۳ ، نقل از سهنדרین، ۹۰ ، ب)

« زنده بماند و نمیرد» (سفر تثنیه، ف ۶/۳۳) « من می میرانم و زنده می کنم» (سفر تثنیه، ۳۹/۳۲)

« و شما به خداوند خود ملحق شده اید و همگی تان امروز زنده هستید» (سفر تثنیه ، ف ۴/۴)

۱- ناگفته نماندکه واژه ی «موت» قبل و بعد از نزول قرآن کریم در معانی خاصی به کار می رفته است. و همچنانکه بعد از نزول قرآن بسیاری از لغات و واژه ها معانی تازه ای به خود گرفتند اعم از تغییر در معنای اصلی و حقیقی، واژه «موت» هم از این قاعده مستثنی نبود و برخی معانی مجازی به خود گرفت. برای اطلاعات بیشتر نک: ابن منظور ، جمال الدین، لسان العرب، ۲/۹۰.

لازم ذکر است که داوری نهایی در خصوص اعمال بندگان پس از مرگ به «روز جزاء» موکول می شود که با توجه به آموزه های تورات در آن، به حساب تمامی انسان ها رسیدگی خواهد شد.

«از قوت تا قوت می خرامند و هر یک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر می شوند» (مزامیر، ۸۴، ۷)

گاهی در اسفار مختلف عهد عتیق، نگرش ها و آیات متفاوت و متنوعی را پیرامون قضاوت و داوری خداوند در خصوص بندگان ملاحظه می کنیم و اندیشه های روشن و کاملاً واضحی را پیرامون جزئیات داوری شاهد نمی باشیم. در برخی موارد همه ی مردگان (حزقیال، ۳۷، هوشع، ۶: ۲) و برخی تنها اسرائیل (اشعیاء، ۲۶: ۱۹) «شایسته ی قضاوت و داوری خدا در روز قیامت می دانند برخی، تنها گروه های خاصی را شایسته ی پاداش صالح و مناسب می شمردند؛ کسانی از بنی اسرائیل که درستکار بوده اند یا شریعت را آموخته، و یا به علمای شریعت کمک کرده اند. و یا دست کم به یک یا چند از فرمان های تورات عمل کرده باشند. کسانی که منکر وجود وعده ی رستخیز در کتاب مقدس باشند، از جهان آینده بهره ای ندارند (کریستون، ۱۳۷۷/ ۶۹)

و این اعتقاد هم در یهودیت وجود دارد که خداوند به هر کاری که انسان انجام می دهد، آگاه است و در روز حساب و داوری، همه ی اعمال و رفتار انسان ها محاسبه خواهند شد. (امثال سلیمان، ۱۸ / ۱۲۱، مزامیر، ۱۴۱ / ۳) داوری نیز بر عهده ی خدای متعال می باشد. «حاشا از تو که مثل این کار را بکنی که عادلان را باشریران هلاک سازی و عادل و شریر مادی باشند. حاشا از تو! آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟» (پیدایش، ۱۸: ۲۵)

«لیکن خداوند نشسته است تا ابد الابد و تخت خویش را برای داوری برپا داشته است، و او ربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، و امت ها را به راستی داد خواهد داد..

«(مزامیر، ۹، ۸) و نیز (سموئیل، ۲: ۱ و مزامیر ۱۴۱: ۳)

و نیز در عهد جدید و در اناجیل چهارگانه به شکل خاص و در عین حال مختصرتری در ارتباط با داوری پس از مرگ سخن گفته شده است.

«آنگاه تخت بزرگ وسیع تری را دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود... و مردگان را دیدم، چه فرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند، و دفترها گشوده شد، دفتری دیگر همه گشوده شد که دفتر حیات است مردگان به حسب اعمالشان به حسب آنچه در دفترهایشان نوشته شده بود، قضاوت و داوری شدند... و مرگ و جهان مردگان به دریاچه آتش افکنده شد...» (مکاشفه یوحنا، ۱۱/۲۰-۱۳)

این نوع نگرش نسبت به سرنوشت انسان پس از مرگ که در عهدین به آن پرداخته شد با نگاه قرآنی هم به تناسب، قابل مقارنه و تطبیق است، در قرآن و آموزه های متعلق به آن، انجام عمل صالح در راستای داشتن ایمان و از شاخصه های مهم پاداش و عقاب در قیامت و عالم پس از مرگ است، همان طور که در قرآن قیامت را به عنوان «یوم الحساب» معرفی می کند. ۱- در سوره ی ابراهیم آیه ی ۴۱: «ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب» یعنی روزی که وقت حساب ظاهر می شود. و روزی که حساب خلایق ثابت گردد. (طبرسی، ۱۳/ ۱۴۵ و ۱۴۶)

۲- در سوره ی ص آیه ۱۶: «وقالو ربنا عجل لنا قطننا قبل یوم الحساب»

۳- «هذا ما توعدون لیوم الحساب»: و در سوره ی غافر آیه ۲۷: «و قال موسی انی عدت بربی و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب» اشاره قرآن به معاد به عنوان روز حساب و رسیدگی به اعمال انسانها در عالم پس از مرگ قابل توجه است. به طور کلی قرآن هم داوری اعمال در روز قیامت را توسط خدای متعال، در آیات متعددی خاطر نشان می کند:

«ان ربک یقضی بینهم بحکمه و هو العزیز العلیم» (النمل، ۷۸) در حقیقت پروردگار تو طبق حکم خود میان آنان داوری می کند و اوست شکست ناپذیر دانا.

«ان ربک یقضی بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون» (الجماعه، ۱۷) قطعاً پروردگارت روز قیامت میانشان دربارهی آنچه در آن اختلاف می کردند داوری خواهد کرد.

اعتقاد به حیات مجدد مردگان و قیامت در تورات و قرآن

این مسأله که آیا، با پایان یافتن حیات دنیوی، حیات مجددی وجود دارد و در صورت وجود عالم پس از مرگ آن عالم دارای چه خصوصیتی است؛ باید گفت که اندیشه ها و تفکرات قرآن و اسلام در این زمینه مشخص است که در جای خود نیز به آن پرداخته خواهد شد، و آنچه هم در عهد عتیق و اندیشه ها و آموزه های تورات پیرامون چگونگی حیات پس از مرگ، وجود دارد به وضوح مشخص نیست هرچند این مسأله راهم نمیتوان به معنای عدم اعتقاد یهودیان نسبت به آخرت و عالم پس از مرگ و رستاخیز دانست.

یهودیان در ادوار باستان، عقیده ای ساده و مختصر به عالم پس از مرگ و رستاخیز داشتند مبنی بر آنکه ارواح انسانها پس از مرگ جسمانی، به حفره و «هاویه» (یا شئول) فرو می افتند و در آنجا حیاتشان نامعلوم است و این مکان، مختص انسانهای شرور و بت پرست و محل تاریکی و فراموشی و ظلمت مطلق برایشان خواهد بود. چنین می خوانیم: «شیران به هاویه برخوانند گشت و جمیع امت هایی که خدا را فراموش می کنند (مزامیر، ۱۸/۹)

در قاموس کتاب مقدس ذیل واژه ی «هاویه» آمده است: «بنی اسرائیل شئول یا هاویه را مکانی برای عذاب نمی دانستند و اگر عذابی در آن یافت می شد فقر و ناتوانی بود... (مزامیرف ۱۵/۶۹) و شعله های برافروخته (تثنیه، ف ۲۲/۲) و تاریک (مزامیرف، ۸۸/۶) و فرو برنده ی گناه کاران (امثال سلیمان، ف ۱۲/۱) (۹، صص ۹۱۹/۱۸) این نوع تفکر و اعتقاد به تدریج تغییر یافت و جای آن را این عقیده گرفت که اموات پس از مرگ جسمانی خود، مجددا در فرصتی دیگر، زنده خواهند شد و در نشئه ای دیگر زندگی خواهند کرد، از این رو اصل اعتقاد به رستاخیز یکی از ارکان دین یهود است و انکار کردن و عدم پذیرش آن گناهی بزرگ، تا جایی که منکران را در شمار افراد شرور قرار خواهد داد: «کسی که به رستاخیز مردگان اعتقاد نداشته باشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت» (جیمز هاکس، ص ۳۶۲)

تعبیر خاص از «مرگ» در اناجیل چهارگانه و قرآن

اعتقاد به مرگ و خارج شدن روح از بدن نه دقیقا به آن مفهومی که در قرآن و آموزه های دین اسلام آمده است. اما در موردی با عبارات خاص و در مفاهیم کنایه ای و نمادین نقل شده اند، در یکی از این تعبیر در عهد جدید مفهوم مرگ به واسطه ی آدم تلقی شده و حال آنکه حیات و جریان زندگی به واسطه ی مسیح است.

«پس همان گونه که گناه به واسطه ی یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه ی گناه مرگ آمد، و بدین سان مرگ دامنگیر همه ی آدمیان گردید...» (سفر رومیان، ۵: ۶-۱۲) و نیز اعتقاد به مرگ و حاکم بودن آن به عنوان سنت الهی در برخی اسفار عهد جدید ملاحظه می شود، «با این حال، از آدم تا موسی مرگ بر همگان حاکم بود، حتی بر کسانی که گناهشان به گونه ی سرپیچی آدم نبود، ...»

مردن نسبت به گناه و عصیان و حیات در مسیح و به واسطه ی او از تعبیر و نشانه هایی است که در برخی آیات عهد جدید به آنها تصریح و توجه شده است.

«آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزودن شود؟! هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا می دانید همه ی ما که در مسیح تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟» (رومیان، ۵/ ۱۵-۱۶)

"حال اگر با مسیح مرده ایم، ایمان داریم که با او زندگی نیز خواهیم کرد. او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می کند." (رومیان، ۶: ۵-۹)

لذا تأکید بر مردن و عدم حیات به واسطه ی گناه و معصیت با توجه به آموزه های عهد جدید یکی از مهم ترین معانی و مفاهیم و ثمره ی مرگ می باشد، می خوانیم «... شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در عیسی مسیح نسبت به خدا، زنده» (رومیان ۵: ۶، ۱۲)

مشابه چنین بیانی در گفتار عیسی که درباره ی مرگ خود در انجیل یوحنا آمده نیز مشاهده می شود.

سپس دیگر بار به آنان گفت: «من می روم و شما مرا جستجو خواهید کرد، اما در گناه خویش، خواهید مرد. و آن جا که من می روم، شما نمی توانید آمد» (یوحنا: ۱۵، ۲۱)

مجددا چنین شیوهی بیانی در تاکید مجدد عیسی مسیح آورده می‌شود: «... به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهاتان خواهید مرد». (یوحنا، ۸: ۱۵-۲۵)

درجایی دیگر، درخواست آموزش و پذیرفتن روح را در درخواست استیفان، ملاحظه می‌کنیم: « چون استیفان را سنگسار می‌کردند، او دعا کرده، گفت: « ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر! آنگاه زانو زد و به آواز بلند ندا در داد که « خداوند، این گناه را به پای ایشان مگذار». این را گفت و بخفت. (اعمال رسولان، ۷: ۵۹ و ۶۰)

سخن گفتن عیسی به چگونگی مرگی که انتظارش را می‌کشید هم از مصادیق دیگر «مفهوم مرگ» در عهد جدید است « اکنون جان من مضطرب است چه بگویم؟ پس تا زمانی که هنوز نور دارید، راه بروید مبدا تاریکی شما را فراگیرد.» و عیسی گفت: «... اکنون زمان داوری بر این دنیاست، اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود...» (یوحنا ۱۲: ۲۰، ۲۷ تا ۳۶)

لازم به ذکر است، همچنانکه که پاکی و عدم عصیان بندگان رادر اناجیل چهارگانه به عنوان یکی از مصادیق حیات مشاهده می‌کنیم، ایمان و عمل صالح و ملحقیات آن هم از عوامل زمینه‌ساز دستیابی و رسیدن انسان به حیات طیبه و متعالی در قرآن شمرده میشوند.

اهل حیات طیبه چون به عالم « عندالله» راه یافته اند. و به مراتب بالای آن رسیده اند، از سرچشمه های بی پایان برخوردار شده‌اند. در سوره نحل آیه ی ۷۹ می‌خوانیم « من عمل صالحا من ذكرا او انثی و هو مومن فلنحیینه حیاه طیبه ولنجزینهم باحسن ماكانوا یعملون»^۱.

نیز، قرار گرفتن در مسیر فطرت از عوامل اصلی رسیدن به حیات طیبه براساس نگاه قرآن است. ولا تشتروا بعهدالله ثمنا قليلا انما عندالله هو خیرلكم ان كنتم تعلمون

(النحل، ۹۵) پیمان خدا را به بهای اندک نفروشید که براستی آنچه نزد خداست برای شما نیکو و پسندیده است، اگر بدانید.

از این آیه شریفه بر می‌آید که پاسداری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی بهره‌ای عنداللهی نصیب انسان می‌کند به عبارت دیگر برخورداری از حیات طیبه، بالتزام به گرایش فطرت میسر می‌گردد.^۱ (مصطفوی، ۱۹۳ و نیز نک: امام خمینی، ۱/ ۲۶؛ و جوادی آملی، ۲۳۸-۲۴۸)

و مصادیق حیات طیبه هم در دنیا و هم در آخرت می‌باشد که مواردی چون توفیق به اطاعت پروردگار، سعادت و شناخت پروردگار مواردی از این دست می‌باشند. به عبارتی، مفهوم حیات طیبه آن‌چنان وسیع و گسترده است که همه‌ی این مواردوحتی فراتر از آنها را نیز در بر می‌گیرد..... (مکارم شیرازی، ۱۱/ ۳۹۴)

آخرت (جهان آینده) در اناجیل چهارگانه و مقارنه‌ی آن با قرآن

از نشانه‌های مربوط به مرگ و آخرت در اناجیل چهارگانه عباراتی چون عالم آینده و جهان آینده نیز بیان شده، که در ابواب و اسفار مختلف به این اصطلاحات تصریح شده است.

« عیسی جواب فرمود هر آینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را به جهت من و انجیل ترک کند، خبر آنکه الحال در این زمان صد چندان از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در عالم آینده، حیات جاودانی را..» (مرقس، دهم ۲۹-۳۱)؛ چنانچه ملاحظه می‌شود در این فراز؛ از آخرت و معاد به صراحت با عنوان «عالم آینده» یاد می‌شود، که مسیح (ع) در این عبارات ضمن بیان وجود عالم پس از مرگ به نام معاد و قیامت، به بهره‌مندی پیروان راستین پیامبران از مواهب و نعمتهای عالم آینده، پس از تحمل سختی‌های زیاد اشاره کرده است که باعث دستیابی آنها به حیات جاودانه است.

۱- هر چند کیفیت تحقق حیات طیبه در موارد مختلفی در قرآن و تفاسیر گزارش شده است. و قطعاً اهمیت توکل به خدا و واهدان امور به او در ورود به حریم ولایت الهی و نهایتاً رسیدن به حیات طیبه یکی از این ابزار ورود می‌باشد

۱- هر که را از زن و مرد مومن که عمل نیک انجام دهد، به حیاتی پاک و طیب زنده می‌کنیم و پاداش بهتر از عملشان می‌دهیم.

گویا، بارزترین تعبیر مشترک میان قرآن و انجیل مرقس درباره ی «جهان آینده» تعبیر «الدار الاخره» در قرآن می باشد. «تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً و العاقبه للمتقين» (القصص، ۸۳) در این آیه هم به مانند فراز سی و یکم از سفر مرقس، تصریح شده است که سرای آخرت متعلق به آنانی می باشد که اهل طغیان و ظلم و فساد در زمین نمی باشند، بلکه از آن متقین و پرهیزکاران است. بنابراین، بر طبق این آیه فقط پرهیزکاران حیات جاودانه خواهند داشت (و این همان مطلبی است که در آیه مطرح شده و در انجیل مرقس هم آمده است).

زنده شدن شخص مرده پس از مرگ در دنیا

از نکات قابل توجه، اشاره به حیات مجدد شخصی به نام الیعازر توسط مسیح (ع) و بعد از سپری شدن چهار روز از مرگ او می باشد که قطع به یقین از مواردی است که به بحث عالم پس از مرگ و معاد در انجیل یوحنا دلالت می کند.

این معجزه ی اعطاء حیات مجدد به مردگان پس از مرگ آنها، توسط عیسی (ع) همان حیات مجدد انسان های مرده و برانگیخته شدن آن ها را از قبر اثبات می کند.

.... او گفت: بلی ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است... چون این گفت: به آواز بلند ندا کرد: ای ایلعازر بیرون بیا، در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او دستمال پیچیده بود عیسی بدیشان گفت:

او را باز کنید و بگذارید برود. (یوحنا، یازدهم، ۲۱-۲۷/۴۳-۴۴)

نمونه هایی از حیات مجدد و زنده شدن مردگان در قرآن نیز بیان شده است که وقوع برخی از آنها از جانب خدا به جهت درخواست پیامبران و یا به جهت معجزات پیامبران بوده است.

زنده ساختن مردگان برای ابراهیم (البقره، ۲۶۰) زنده کردن عَزِيز (البقره، ۲۵۹) بیدار شدن اصحاب کهف (الكهف، ۱۰-۱۲) از این نمونه ها می باشند.

و نیز در قرآن و در سوره ی الاعراف به نقل از عیسی (ع) می خوانیم که مسیح (ع) مردگان را زنده می کردند از آن جمله « انی قد جئتکم بایه من ربکم انی اخلق لکم

من الطین کهنیه الطیر فانفخ فيه فيكون طيراً باذن الله و ابرء الاکمه و الابرص و احیی الموتی باذن الله» (الاعراف، ۴۱)

جدائی صالحان و بدکاران پس از مرگ؛ در اناجیل چهارگانه

« بدین نحو در پایان این جهان، فرشتگان بیرون آمده و طالحان را از صالحان جدا کرده و در تنور آتش اندازند، آنجا که گریه است و فشار دندان» (متی، ۱۳/۴۹-۵۰)

«چون مسیر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت ها حضور او جمع شوند و آنها را از یکدیگر جدا می کنند، به نحوی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر سمت چپ قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید:

بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است میراث گیرید، زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید... پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای مغولان دور شوید در آتش جاودانگی که برای ابلیس و فرشتگان آماده است

(متی، ۳۱/۲۵-۴۶)

هر چند عامل این رستگاری و نجات را در ایمان به خدا و اعتقاد به عیسی (ع) باز می یابیم، «زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» (رومان، ۱۰/۱۳)

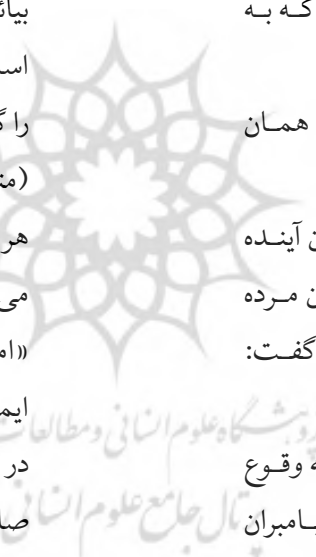
«اما این ها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید» (یوحنا ۲۰: ۳۱)

در این آیات، به وضوح، معاد گرایی و عوامل نجات و رستگاری انسان در جدایی صالحان و طالحان متجلی است.

در قرآن کریم نیز جدایی میان صالحان و بدکاران سخن به میان رفته و یکی از اسامی روز قیامت نیز «یوم الفصل» نامیده شده است.

در قرآن چنین می خوانیم: « ان یوم الفصل کان میقاتاً» (النباء، ۱۷) و در آیه ی دیگری وارد شده، آیا کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، همچون مفسران

در زمین قرار دهیم یا پرهیزکاران را مانند فاجران؟



و نیز « آیا آنانی که مرتکب گناهان شده‌اند، گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند و خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است، اداره شود و به آنان ستمی نخواهد شد» (الجهائیه، ۲۱-۲۲)

جداسازی مشرکین و مومنین در روز قیامت و داوری میان آنها هم در سوره حج آیه‌ی شریفه ۱۷ نیز بیان شده است.

نتایج مقاله

از مقارنه‌ی بین قرآن و متون مقدس (عهدین) پیرامون مرگ و توفی و مفاهیم مرتبط با آن این نتایج و دستاوردها روشن می‌شود.

۱) در عهد جدید مرگ نابودی و فنا نیست؛ بلکه مشابه آنچه از قرآن استنباط می‌شود نوعی انتقال است که پس از مرگ زندگی انسان به صورت روحانی قوام با نوعی حیات و شعور ادامه خواهد یافت.

۲) «واژه‌ی روح» در عهد عتیق در معانی چون نیروی حیات بخش و قوام دهنده و در اختیار خداوند معنا می‌دهد و در عین حال از نوعی استقلال نسبت به بعد جسمانی بهره‌مند است. که بعد از فنای جسم باقی می‌ماند و سر منشاء حیات است.

۳) آیات متعدد در عهد عتیق گویای آن است که آنچه در مرگ با آن مواجه ایم جان (SOUL) است و مرگ گرفتن جان و جدایی روح از بدن.

۴) در عهدین در خصوص داوری پس از مرگ؛ بیش از مرگ سخن به میان آمده است که در قالب بهره‌مندی از عذاب یا رضایت الهی تبیین شده است در همین راستا، داوری پس از مرگ نیز در قرآن در برخی آیات به صراحت بیان گردیده است.

۵) حیات مجدد مردگان یکی از اصول محوری و اساسی در قبول معاد است هم در یهود و هم در مسیحیت که در موارد فراوانی با قرآن قابل تطبیق است.

۶) به طور کلی قرآن، اناجیل اربعه و عهد عتیق همگی اطاعت از دستورات الهی و اعمال صالح را معیار اساسی جدایی صالحان و بدکاران در پس از مرگ قلمداد می‌کنند.

۷) در انجیل متی و قرآن کریم بر اصل جزای اعمال تاکید بیشتری شده و آنکه هر کس بر اساس رفتار خود جزا داده خواهد شد و به کسی ستم نخواهد شد.

۸) دیدگاه‌های مشترک فراوانی بین قرآن و عهدین در خصوص مرگ و مفاهیم مرتبط وجود دارد که قابل انطباق و مشترک با هم در بسیاری از مؤلفه‌ها هستند البته در قرآن مفاهیمی چون توفی، موت، مرگ، حیات طیبه و به‌طور گسترده‌تر، دقیقتر و متعالی‌تری مورد کنکاش و بحث قرار دارد.

کتابشناسی

۱- قرآن

۲- کتاب مقدس (انتشارات ایلام، چاپ نخست، ۱۹۹۶، چاپ دوم ۱۹۹۹، چاپ سوم ۲۰۰۲)

۳- آنکارا ابن میمون، موسی، دلالة الحائرین، تحقیق حسین آتای، ۱۹۷۴م.

۴- ابن فارس، ابوالحسین، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، مکتبه الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۵- ابن منظور، محمد بن مکرّم، اللسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۶- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۷- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، بی تا.

۸- العروسی الحویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، چاپ دوم، انتشارات اسماعیلیان.

۹- انجیل عیسی مسیح، ترجمه ی هزاره ی نو، شامل کتب عهد جدید انتشارات ایلام، ۲۰۰۷م.

۱۰- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و انتشارات سمت، ۱۳۷۸ش.

۱۱- جوادی آملی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۲ش.

۱۲- ریچارد و دیگران، جهان مذهبی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۱۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۴- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی

۱۵- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۱۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.

۱۷- قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۸- کوهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه ی امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲ش.

۱۹- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۲۱- موسوی خمینی، امام روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، چاپ دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ش.

۲۲- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ش.